

بررسی رویکرد و راهبرد شورای همکاری خلیج فارس با تأکید بر راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران مهدی لطفی^۱ و مهدی دلیری پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۰

چکیده

شورای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس که به نام «شورای همکاری دولت‌های عرب خلیج فارس» شناخته شده است، به دلیل برخورداری از جایگاه استراتژیک در خاورمیانه و ثروت‌های عظیم طبیعی، جبهه‌ای مهم و بانفوذ در جهان عرب محسوب می‌شود که تصمیماتش بر روند جریان‌های مختلف در خاورمیانه تأثیرگذار است. در ۲۵ می ۱۹۸۱م. شورای همکاری خلیج فارس با گردهمایی کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به‌طور رسمی تشکیل شد. این شورا در حالی تأسیس شد که همه‌ی کشورهای حوزه خلیج فارس در آن حضور نداشتند. با این‌که ایران و عراق در حوزه خلیج فارس قرار دارند؛ اما این دو کشور در شورای همکاری خلیج فارس عضو نمی‌باشند. در این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که شورای همکاری خلیج فارس به چه میزان در رسیدن به اهداف اعلانی خود (مخصوصاً تأمین امنیت) موفق بوده است؟ و راهبرد ایران در قبال آن چه می‌باشد.

کلید واژه‌ها: امنیت، راهبرد، منطقه خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): لطفی، مهدی و مهدی دلیری پور (۱۳۹۷، زمستان). «بررسی رویکرد و راهبرد شورای همکاری خلیج فارس با تأکید بر راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره چهارم. صص ۵۴۷-۵۷۰.

^۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی (نویسنده مسئول) lotfi1029@yahoo.com

^۲. دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد علوم سیاسی. daliripourmahdi@yahoo.com

۱. مقدمه

امروزه موضوع امنیت یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی ملی و فراملی محسوب می‌شود و وجود آن به‌مثابه‌ی ظرفی برای تحقق دیگر موضوعات در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی خواهد بود که در ارتباط مستقیم می‌تواند مشارکت و فعالیت عمومی را فراهم کند؛ البته می‌تواند تا سطح ملی و منطقه‌ای و ائتلاف‌های جهانی را شامل شود که به‌عنوان یک انضباط محیطی عمل می‌کند.

مهم‌ترین هدف از تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، اتحاد و هماهنگی و تقویت هرچه بیش‌تر روابط میان شش کشور عضو این شورا عنوان شده است. موضوع تأسیس شورایی میان کشورهای حوزه خلیج فارس از سال‌های دور مدنظر مقامات منطقه بوده است؛ به‌گونه‌ای که در نوامبر ۱۹۷۶ به دستور شاه ایران، سلطان قابوس، اجلاسی از وزرای خارجه هشت کشور برای ایجاد سیستم امنیتی جمعی در مسقط تشکیل شد که نتیجه‌ای در پی نداشت و علت آن نیز رقابت بین ایران و عراق و عربستان بود؛ به‌طوری که طرح ایران برای تأسیس یک نیروی چندجانبه، تحت یک فرماندهی منحصر و متعهد به تأمین امنیت خارجی و داخلی امضاکنندگان، با مخالفت عراق روبه‌رو شد. نزدیکی امور تاریخی و فرهنگی و اجتماعی کشورهای عرب باعث شد تا شورای همکاری خلیج فارس با عضویت شش کشور حوزه‌ی خلیج فارس تشکیل شود. با تأسیس شورای همکاری خلیج فارس این شورا تصمیم گرفت که در منطقه خاورمیانه که یکی از مناطق پرتنش دنیا است، نقش بسزایی ایفا کند. بدین ترتیب این شورا اندک‌اندک توانست نقش پررنگ خود را در منطقه و جهان به‌دست بیاورد و بر جریانات و تحولات منطقه تأثیر بگذارد.

تحولات سیاسی اواخر دهه ۶۰ و ۷۰ نقش مهمی در روابط بین‌الملل و به‌ویژه روابط منطقه خلیج فارس داشت. تصمیم انگلیس در سال ۱۹۶۸ برای پایان حضور استعمارگونه خود در اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس باعث شد تا در اوایل دهه ۷۰ چند کشور کوچک شیخ‌نشین تأسیس شود. در آن زمان پس از تأسیس این کشورهای شیخ‌نشین، دو قدرت ایران و عراق نیز در منطقه جلوه می‌کردند. هم‌چنین با توجه به این که این منطقه سرشار از منابع غنی طبیعی بود و از نظر امنیتی ضربه‌پذیر بود، کشورهای دیگر به‌شدت در راستای جذب منافع خود در خاورمیانه گام برداشتند.

با توجه به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، کارشناسان سیاسی معتقد بودند که این شورا نقش استراتژیکی در خاورمیانه ایفا می‌کند و حتی می‌تواند بر تحولات این منطقه تأثیر بسزایی داشته باشد. با توجه به این که هدف اصلی این شورا استحکام روابط میان کشورهای شیخ‌نشین حوزه خلیج فارس است، از این شورا می‌توان به‌عنوان یک سازمان پر قدرت منطقه‌ای یاد کرد و با توجه به این که روابط تمامی اعضای این شورا با آمریکا نزدیک است، شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند عامل اهداف آمریکا در خاورمیانه باشد.

شورای همکاری خلیج فارس، یک پیمان منطقه‌ای است که همانند هر پیمان سیاسی و نظامی و اقتصادی، براساس یک سری منافع مشترک منعقد شده است. البته این بدان معنا نیست که هیچ‌گونه اختلافی بین اعضای پیمان منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس وجود ندارد؛ بلکه منافع مشترک، اختلاف بین اعضاء را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ زیرا کشورهای عضو، همکاری جمعی منطقه‌ای را مؤثرترین راه تحقق امنیت و مفیدترین راه وصول به منافع مشترک دیده‌اند.

یک کارشناس غربی در این باره می‌گوید شورای همکاری خلیج فارس بهترین ژاندارمرم یا پلیس جزیره (شبه جزیره عربستان) در مقابله با انواع تهدیدات از سوی یمنی‌ها است و نیز به‌صورت امیدبخشی، عامل فرونشاندن مسالمت‌آمیز نزاع‌ها در بین خودشان است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۹۷).

شورای همکاری عرب کشورهای خلیج به‌غلط، «شورای همکاری خلیج»، نامیده می‌شود؛ زیرا اول این که کلمه‌ی فارس در نام رسمی این شورا نیامده است؛ به این علت که اعراب، برخلاف سابقه تاریخی و بر پایه یک تعصب، خلیج فارس را یک خلیج عربی می‌دانند؛ دوم این که عراق و ایران، به‌عنوان دو کشور بزرگ حوزه خلیج فارس، در این شورا عضویت ندارند. این شورا از شش کشور عربی جزیره العرب یا شبه جزیره عربستان، شامل امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت تشکیل شده است (علی بابائی: ۳۶۴).

شورای همکاری خلیج فارس، از سه نهاد شورای عالی و شورای وزارتی و دفتر دبیر کل تشکیل شده است. شورای عالی، مرکب از سران شش کشور عضو است که بالاترین مرکز قدرت و عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری شورای همکاری است. این شورا، دو بار در هر سال برای حل و فصل امور، تشکیل جلسه می‌دهد و ریاست آن برحسب حروف الفبا تغییر می‌کند. شورای وزارتی ترکیبی از وزیران امور خارجه اعضاست که هر سه ماه یک‌بار دور هم گرد می‌آیند. دفتر دبیر کل که اجرای سیاست‌ها و هماهنگی امور شورا را بر عهده دارد، از سوی یک دبیر کل اداره می‌شود. دبیر کل از شهروندان یکی از کشورهای عضو و برای مدت سه سال انتخاب می‌گردد. هم‌چنین، شورا دارای پنج کمیسیون در موضوعات مختلف و یک کمیسیون برای حل اختلافات میان اعضا است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۳).

۲. فضای سیاسی منطقه‌ای در زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس

تاریخچه و فضای منطقه‌ای و بین‌المللی در زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس ویژه است و تشکیل این شورای منطقه‌ای در کنش به فعل و انفعالات و تحولات منطقه‌ای و جهانی بوده است؛ لذا بررسی تاریخی و تحولات منطقه‌ای خلیج فارس در زمان شکل‌گیری شورای همکاری و نگاهی اجمالی به فضای آن دوران ضروری است.

بعد از چندین سده سلطه انگلستان بر منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز، دولت بریتانیا که تحت اختیار حزب کارگر بود، در ژانویه ۱۹۶۸ اعلام کرد که نیروهای این کشور تا اواخر سال ۱۹۷۱ از سرزمین‌های شرق کانال سوئز خارج خواهند شد که البته از دلایل اصلی خروج آن‌ها، بازسازی خسارت‌های واردشده بعد از جنگ جهانی دوم به این کشور بود. یکی دیگر از ضربات واردشده به انگلیس بعد از جنگ جهانی دوم، رویش جنبش‌های آزادی‌بخش و استعمارستیز در دو قاره آسیا و آفریقا بود که مهم‌ترین آن در اوت ۱۹۴۷ سرزمین هندوستان است که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استعماری انگلیس در آسیا بود و بهره‌بری «مهاتما گاندی» به استقلال رسید (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

بعد از پایان حضور استعماری انگلیس در خلیج فارس بعضی از قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان و عراق و ایران عرصه حضور را برای خود باز دیدند. از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا که بعد از جنگ جهانی دوم بازیگر اصلی در نظام دوقطبی جهان و جنگ سرد بود، علاقه‌ای به وجود مناقشات در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز نداشت و از سویی منافع خود را در این منطقه دنبال می‌کرد. خلأ قدرت حتی برای کشورهای کوچک‌تر منطقه نگرانی ایجاد کرده بود. آمریکا جهت حفظ چهره خود برای حضور در منطقه و جلوگیری از تبلیغات ضدآمریکایی و سلطه‌گری علیه خود، اقدام به پرکردن خلأ قدرت توسط دو کشور طرف‌دار غرب در منطقه کرد که علاوه بر کاهش حساسیت علیه چهره آمریکا، هزینه‌های گزاف لشکرکشی جهت تأمین امنیت منطقه را صرف نمی‌کرد و از طرفی دولت‌های ایران و عربستان توانایی اجرای این سیاست را داشتند.

هنری کسینجر، مشاور امنیت ملی نیکسون و وزیر امور خارجه آمریکا سیستمی امنیتی طراحی کردند که برای تأمین امنیت مناطق تهدیدآفرین از طرف شوروی^۱ سدی باشد که راهبرد نیکسون کسینجر معروف گردید. ایالات متحده با حمایت از ایران به‌عنوان قدرت نظامی منطقه و عربستان به‌عنوان قدرت مالی، بدون دخالت مستقیم امنیت را تأمین می‌کردند و مانع گسترش نفوذ شوروی در خلیج فارس بودند.

آیزنهاور^۲ رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۵۱ در کنگره آمریکا اعلام نمود که «دفاع از عربستان سعودی برای آمریکا به منزله‌ی دفاع از خود تلقی می‌شود» (انصاری، ۱۳۶۴: ۳۸). زیرا با نیاز نفتی آمریکا از عربستان و انطباق آن با اهداف استراتژیک خود، دنبال نفوذ ساختاری در عربستان بود و حفظ امنیت این کشور جزء اولویت‌های استراتژیک منطقه‌ای خودش محسوب می‌شد و از طرفی واگذاری چنین مأموریتی به عربستان در قواره‌ی توان نظامی او نبود.

با توسعه‌ی قدرت نظامی ایران در منطقه به‌عنوان تک نامزد مجری ایجاد امنیت منطقه، با حمایت‌های انگلیس و آمریکا در خلیج فارس، به شاه ایران عنوان ژاندارم منطقه داده شد که اجرای

^۱. منظور از کشور شوروی، دوران قبل از فروپاشی در سال ۱۹۹۱ م می‌باشد.

^۲. Eisenhower

مانور نظامی برای ایران به‌عنوان ژاندرم منطقه مستلزم تقویت قدرت و بنیه‌ی نظامی بود. در سال ۱۹۷۲م. یک سوم بودجه‌ی ایران صرف خرید سلاح شد و ایران در مجموع، بیش از یک‌سوم اسلحه‌ی مورد معامله جهان سوم را خریداری کرد و با افزایش قیمت نفت و افزایش درآمدهای حاصل از آن، قرارداد ۲۵۰۰ میلیون دلاری خرید اسلحه با آمریکا و خرید تانک‌های مدرن چپفتن از انگلیس منعقد گردید و پایگاه‌های نظامی متعددی ایجاد و مأموریت‌های برون مرزی به ارتش ایران محول شد، مانند سرکوب کردن گروه‌های شورشی ظُفَّار در عمان (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۶۶) که ایران توانست این شورش را سرکوب نماید.

ایالات متحده با ایجاد تعادل بین این دو کشور (ایران و عربستان)، این نقش را به هر دو واگذار نمود و از طرفی با حضور ایران و عربستان در کنار یکدیگر، کشورهای کوچک منطقه توان عرض اندام را در مقابل آن‌ها نداشتند و عراق هم به‌خاطر فرارگیری در منطقه‌ی نفوذ شوروی، در این طرح دو ستونی محلی نداشت و به‌تنهایی نمی‌توانست ماجراجویی کند. مجله‌ی تایمز در سال ۱۹۷۱ می‌نویسد:

«توسط آمریکا، محمدرضا پهلوی مسئولیت امنیت خلیج فارس را به‌عهده گرفته است و بعد از خروج بریتانیا از منطقه و کامل‌شدن آموزش نظامی و تحویل جنگ‌افزارهای جدید تا سال ۱۹۷۵، انتظار می‌رود که ایران، به یک قدرت بزرگ و رکن ثبات در خلیج فارس، مبدل شود»

و آمریکا این موضوع را با تأییدهای مکرر خود و تعیین ریچارد هلمز رئیس سازمان «سیا» به‌عنوان سفیر خود در تهران، تأکید کرد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۶۷).

ایران و عربستان به‌عنوان دو ستون استراتژی منطقه‌ای آمریکا، مورد توجه این کشور بودند و مسئولیت امنیت خلیج فارس و حفظ ثبات منطقه برای تحقق اهداف آمریکا و غرب، در درجه‌ی اول به‌عهده‌ی ایران و در درجه‌ی دوم به‌عهده‌ی عربستان، قرار گرفته بود که بین آن‌ها تشریک مساعی نیز وجود داشت. آمریکا زمینه‌ی اقتدار شاه ایران را در تنگه هرمز نیز فراهم کرد و علاوه بر تنظیم قرارداد واگذاری حفظ امنیت آن به ایران، استفاده از جزایر الغنم را در دهانه‌ی تنگه هرمز در اختیار ایران قرار داد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۶۷).

با ایجاد سد نفوذ برای شوروی و اهداف سنتی ایالات متحده در منطقه و قبل از خروج انگلیس از شرق کانال سوئز، پیمانی ضدکمونیستی به‌نام پیمان بغداد با همراهی ایران، ترکیه، پاکستان، عراق و انگلیس در سال ۱۹۵۵ با مرکزیت عراق در خاورمیانه، شکل گرفته بود و با وقوع انقلاب ۱۹۵۸ عراق و خروج این کشور از این پیمان، نقطه اتکای آمریکا (پیمان سنتو) با حضور همان اعضای قبل منهای عراق بود و ایران محور اتصال و حلقه‌ی امنیتی آمریکا از غرب به شرق بود و به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا به پیمان سنتو قرار گرفت. با انقلاب اسلامی ایران پیمان نظامی

ستو و اتصال به پیمان‌های ناتو و ستو فرو ریخت که این بحران برای آمریکا یک خلاء امنیتی در خلیج فارس ایجاد کرد (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

۳. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس

برخی حوادث و تحولات منطقه‌ای مخصوصاً تحقق انقلاب ایدئولوژیک ایران در سال‌های آخر دهه ۷۰ میلادی به شکل‌گیری شورا سرعت بخشید؛ اما اندیشه‌ی یک اتحادیه منطقه‌ای، به سال‌های آغازین دهه ۵۰ میلادی و به عبارت دیگر به دوره پایان حضور انگلیس در شرق کانال سوئز برمی‌گردد که با توجه به زاندارم‌شدن ایران در منطقه و به‌واسطه‌ی قدرت‌بخشی و تصمیم آمریکا، آن اندیشه تا بعد از ظهور انقلاب اسلامی ایران خاموش شد.

بحران اقتصادی سال‌های پایانی دهه ۵۰ تا ۷۰م، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حمله شوروی به افغانستان، جنگ عراق علیه ایران و خلاء امنیتی و شکست استراتژی دو ستونی آمریکا، روند شکل‌گیری شورای همکاری را سرعت بخشید. از این‌رو، در آبان ۱۳۵۹ / ژانویه ۱۹۸۰ یعنی دو ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی، تلاش‌های جدی‌تر کشورهای فوق برای تشکیل شورای همکاری آغاز شد. به‌عنوان مثال، در بهمن ۱۳۵۹ / ژانویه ۱۹۸۰ پس از سومین کنفرانس کشورهای عربی در طائف، یک اجلاس غیررسمی توسط سران کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و عمان تشکیل شد و در آن به بررسی طرح کویت مبنی بر اتخاذ تدابیری برای دور نگه‌داشتن منطقه از کشمکش‌های بین‌المللی پرداختند.

در فوریه ۱۹۸۱ / ۱۳۶۰ اجلاس وزیران خارجه شش کشور عربستان سعودی، بحرین، کویت، امارات متحده عربی، سلطان نشین عمان و قطر در ریاض تشکیل شد. در این اجلاس پس از مطرح‌شدن طرح قبلی کویت، عربستان سعودی نیز طرحی را ارائه داد که به موجب آن می‌بایست پنج کشور دیگر با عربستان سعودی قراردادهای امنیتی دو جانبه امضا می‌کردند. سرانجام در همین اجلاس، وزیران خارجه شش کشور به اتفاق آرا با ایجاد شورای همکاری موافقت کردند (نعیمی ارفع: ۴۹ و ۵۰).

در مارس ۱۹۸۱ / ۱۳۶۰ اساس‌نامه‌ی شورا در ۲۲ ماده حاوی هدف‌ها، نهادها، مأموریت‌ها، جلسات ادواری و نحوه رأی‌گیری به‌تصویب وزرای خارجه شش کشور رسید. علاوه بر آن، موضوع تشکیل هیئت حل اختلافات بین اعضای شورا و صلاحیت دبیرکل شورا بررسی شد. همچنین، تاریخ نخستین اجلاس بعدی و محل تشکیل آن را به‌تصویب رساندند و عبدالله بشاره دیپلمات کهنه‌کار کویتی را به‌عنوان اولین دبیرکل شورا انتخاب کردند (نعیمی ارفع: ۴۹ و ۵۰).

سرانجام در ۴ خرداد ۱۳۶۰ / ۲۵ مه ۱۹۸۱ سران شش کشور در ابوظبی گرد آمدند و اولین اجلاس سران شورای همکاری را بر پا کردند. در این اجلاس، اساس نامه و آیین نامه داخلی شورای عالی و آیین نامه داخلی شورای وزارت شورای همکاری عرب خلیج، به امضاء سران رسید؛ در نتیجه شورا موجودیت یافت و برخلاف جهت گیری اقتصادی اساس نامه، سران پیشنهاد عمان برای اولویت دادن به مسئله امنیت را پذیرفتند (آقایی: ۲۰۶).

به هر صورت شورای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس که به نام «شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس» شناخته شده است، در ۲۵ می ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ ش) با گردهمایی کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و بدون حضور همه کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله ایران و عراق به طور رسمی تشکیل شد. طبق اظهارات مؤسسين و حامیان آن، می توان دلایل اصلی پیدایش این شورا را در سه عامل اقتصادی و تهدیدات داخلی و تهدیدات خارجی برشمرد:

۱. **دلایل و ریشه های اقتصادی:** مسئله تأمین امنیت داخلی و خارجی، اصلی ترین زمینه و علت تأسیس شورای همکاری است؛ ولی در اساس نامه شورا کمتر به امنیت اهمیت داده شده است؛ بلکه بیشتر به همکاری های اقتصادی تکیه شده است؛ بنابراین به صورت آشکار هدف های اقتصادی، ولی در خفا هدف های نظامی در اولویت قرار گرفته اند.

تأثیر شگرف امور اقتصادی در پیدایش شورا، بیش تر ناشی از بحران اقتصادی حاکم در منطقه بود. به این معنا که در آستانه شکل گیری شورا، کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، به علت کاهش و سقوط قیمت نفت، با رکود اقتصادی عمیقی مواجه شده اند. از این رو، بسیاری از پروژه های عمرانی متوقف گردید، واردات محصولات خارجی کاهش یافت، فعالیت فروشندگان اتومبیل و وسایل برقی ۵۰٪ تنزل کرد، شرکت های خارجی ساختمانی دست از کار کشیدند و تعداد زیادی از شرکت های فعال خصوصی تجاری از فعالیت بازماندند؛ در نتیجه بیکاری شدیدی پدید آمد و در پی آن، سیل برگشت کارگران خارجی از کشورهای عربی منطقه آغاز گردید؛ در حالی که این کشورها، به دلیل جمعیت کم و نداشتن متخصص، قادر به تأمین نیروی کار خود نبودند؛ بنابراین شورا در بیانیه خود در ۱۳۶۰ / ۱۹۸۱ هدف از تأسیس خود را همکاری و اشتراک مساعی کشورهای عضو در امور بازرگانی، اقتصادی، جهانگردی، علمی، فنی، کشاورزی و... اعلام کرد. بحران اقتصادی در سال های پس از تشکیل شورا هم ادامه یافت؛ به گونه ای که در ۱۳۶۲/۱۹۸۲ کاهش رشد اقتصادی ناشی از کاهش تدریجی قیمت نفت به حدی رسید که عربستان سعودی برای جلوگیری از تأثیرات منفی آن بر ساختار اقتصادی، اصلاحاتی را در برنامه ی سوم عمرانی خود پدید آورد (الهی، ۱۳۶۸: ۲۵۲).

۲. **تهدیدات داخلی:** تهدیدات داخلی نیز در پیدایش همکاری نقش آفرین بوده است. این تهدیدات که با پیدایش انقلاب اسلامی رو به افزایش گذاشت، به خطری جدی برای رژیم‌های غیردموکراتیک قبيله‌ای و موروثی منطقه تبدیل شد.

تهدیدات داخلی از سوی ناراضیان بومی و غیربومی ساکن در منطقه صورت می‌گرفت. این ناراضیان غیربومی عجم (پاکستانی، هندی، بنگلادشی) و عرب (مصری، اردنی و فلسطینی) که در مشاغل حساس مالی و اجرایی و نفتی اشتغال داشتند، جبهه ضددولتی قوی و واحدی را پدید آوردند؛ به هر حال همه‌ی ناراضیان در چارچوب تشکلهای سیاسی چون اخوان المسلمین، جامعه جزیره‌العرب، سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره، کمیته حقوقی شرعی (در عربستان سعودی)، جبهه آزادی‌بخش، سازمان‌های جهاد ملی (در قطر)، جبهه آزادی‌بخش اسلامی، جبهه نجات اسلامی (در بحرین)، جبهه آزادی‌بخش ظفار (در عمان) و حرکت اسلامی (در کویت)، به مبارزات سیاسی و نظامی و فرهنگی علیه دولت‌های مستبد حاشیه جنوبی خلیج فارس شدت بخشیدند. به این جهت، اولین اقدام شورا، بررسی طرحی بود که عضو مهم و مؤثر آن یعنی عربستان سعودی در خصوص کنترل مخالفان داخلی ارائه کرد.

به‌طور کلی در جهت تقویت امنیت داخلی و مبارزه با مخالفان موجود و بالقوه، سه مسئله پیش روی کشورهای شورا قرار داشت: اول، چگونگی توانایی‌های اطلاعاتی کشورهای عضو؛ دوم، سرعت نیروهای امنیتی در سرکوب خشونت و حرکت‌های مخالف؛ سوم، حفاظت از اهداف احتمالی هدف حمله از سوی مخالفان. بخشی از این مسائل با افزایش نیروهای امنیتی، تجدید نظر در تشکیلات، توسعه اقدامات رفاهی، مبادله اطلاعات بین اعضا و کنترل و یا سرکوب مخالفان برطرف شد^۱ (نعیمی ارفع: ۵۴ تا ۵۸).

۳. **تهدیدات خارجی:** از نظر اعضای شورا، کشورهای ایران، عراق، اتیوپی، یمن جنوبی^۲، شوروی (سابق)، تهدید خارجی بالقوه به حساب می‌آمدند؛ البته میزان تهدید هر یک از این دشمنان بالقوه، نسبت به همه‌ی کشورها، یکسان نبوده است؛ اما تجاوز به یک کشور خلیج فارس، امنیت ملی سایر کشورهای عضو را با خطر جدی مواجه می‌کرد. از این رو، اولین نشست شورای همکاری با انتشار بیانیه رسمی (۱۳۶۰ / ۱۹۸۱)، دکترین دفاعی خود را بر پایه‌ی این اصل پایه‌ریزی کرد که مسئولیت امنیت خلیج فارس بر عهده کشورهای منطقه است و منطقه باید از کشمکش‌های بین‌المللی و وجود ناوگان‌ها و پایگاه‌های نظامی دور بماند. از این رو یکی از علل مهم پیدایش شورای همکاری، کشمکش‌های منطقه‌ای بود. این کشمکش‌ها از دیدگاه اعضای شورا، عمدتاً از دو منشأ انقلاب اسلامی ایران و اقدامات شوروی ناشی می‌شد که نقش انقلاب اسلامی ایران از

۱. کتاب‌های تألیفی وزارت امور خارجه در مورد کشورها و کشورهای خلیج فارس، معروف به کتاب‌های سبز، بخش هشتم.

۲. یمن جنوبی و یمن شمالی هم‌اینک کشور واحد یمن را تشکیل می‌دهند.

اقدامات شوروی مهم‌تر بود؛ زیرا حمله‌ی شوروی به افغانستان هم در پی پیروزی انقلاب اسلامی و احتمال نفوذ آن در جمهوری‌های مسلمان‌نشین این کشور و نیز پس از افزایش ضریب امنیتی روس‌ها به دنبال خروج ایران از سنتو و مخالفت عمیق آن با ادامه‌ی حضور سلطه‌گرانه‌ی آمریکایی‌ها صورت گرفته است. به گمان دولت‌های عربی منطقه، پیام و موج انقلاب اسلامی می‌توانست مخالفت‌های داخلی ضددولتی را در کشورهای منطقه برانگیزد؛ مردم آن کشورها را در بهره‌مندی از مزایای یک حکومت دموکراتیک تشویق نماید؛ تفسیر جدیدی از اسلام و نوعی اسلام انقلابی را توسعه دهد؛ مبانی مشروعیت آنان و حامیان خارجی‌شان را زیر سؤال ببرد و حتی در تهییج دشمنان خارجی چون یمن جنوبی برای حمله به کشورهای منطقه مؤثر باشد؛ از این جهت وزرای دفاع شورای همکاری خلیج فارس در دومین اجلاس خود، تغییر چشمگیری در سیاست‌های دفاعی خود به عمل آوردند و به موجب آن، ایران به عنوان نخستین سرچشمه تهدید علیه امنیت کشورهای خلیج فارس در نظر گرفته شد. در واقع، آنان می‌اندیشیدند که ایجاد رژیم آیت‌الله خمینی رحمه الله علیه تماماً تصویر امنیتی منطقه خلیج فارس را تغییر داده است (الهی، ۱۳۶۸: ۲۵۰).

حمله شوروی به افغانستان، تلاش روس‌ها برای اجرای وصیت‌نامه پتر کبیر مبنی بر دسترسی به آب‌های گرم را تداعی می‌کرد. در حقیقت، این حمله به اعتقاد وزیر امور خارجه عربستان سعودی نشان می‌داد که شوروی به عصر تجاوز نظامی و امپریالیسم رو کرده است و کشورهای خلیج فارس باید برای حفاظت و استقلال‌شان به خود متکی باشند و با تهیه سلاح، در چهارچوب یک همکاری و ارتباط منطقه‌ای، در جهت منافع و اهداف خود بکوشند. به دیگر سخن، تجاوز شوروی به افغانستان حاکی از کاهش ضریب امنیتی دول عربی منطقه بود. به این دلیل، در بین کشورهای عضو همکاری به استثنای کویت، هیچ کشور دیگری تا سال ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶ با روس‌ها روابط سیاسی نداشت؛ بنابراین غیرمنتظره نبود که هدف اصلی سیاست خارجی عربستان سعودی، مخالفت با نفوذ افکار کمونیستی و برقرارنمودن یک سد محکم و استوار در برابر نفوذ شوروی‌ها باشد (عظیمی: ۸۶).

۴. تغییر رویکرد شورای همکاری خلیج فارس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران

رویکرد جمهوری اسلامی ایران آن را به یک پایگاه متضاد با منافع سیاست‌های ایالات متحده در منطقه و جامعه بین‌الملل بدل کرد تا جایی که بعد از انقلاب ۱۹۷۹م اثری از ژاندارم منطقه و حافظ منافع آمریکا باقی نماند و باعث شد تا انقلاب اسلامی تأثیرگذاری در تحولات منطقه را متوجه خود سازد و حتی کشورهای کوچک عربی و حاشیه‌ی خلیج فارس سونامی ایجاد شده در ایران را بی‌تأثیر بر کشورهای خود نمی‌دانستند و احساس خطر می‌کردند.

استراتژی منطقه‌ای آمریکای‌ها بعد از جنگ سرد را می‌توان عامل تشدید معضل امنیتی در منطقه خلیج فارس و مانع عمده‌ی تحقق نیافتن یک رژیم امنیتی در این منطقه دانست؛ البته سیاست‌های «مهار دوجانبه» نیز در راستای استراتژی منطقه‌ای آمریکا که مبتنی بر نبود دو قدرت عمده‌ی منطقه یعنی ایران و عراق در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بود، وضعیت فوق را تشدید می‌کرد. پیمان «۲+۶» که در آن به‌جای ایران و عراق، دو کشور غیرمنطقه‌ای یعنی مصر و سوریه نقش محافظ را بر عهده دارند، نمود و نشانه‌ی دقیق تأثیر منفی نظام بین‌الملل بر امنیت خلیج فارس است (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۲ - ۱۰).

ایالات متحده بر آن شد که از طرح تأسیس شورای همکاری خلیج فارس حمایت کند و به تقویت بنیه‌ی نظامی عربستان و ارسال مستشاران نظامی اقدام نماید و دنبال آن طرح دفاع استراتژیک عربستان «سپر صلح» و «سپر صحرا» را به‌وجود آوردند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۸).

شورای همکاری خلیج فارس ماهیتی دفاعی و امنیتی دارد که اهدافی سه‌منظوره برای غایت آن در نظر گرفته شده است که اول این که به احساس نیاز امنیتی آمریکا پاسخ داده شود و دوم این که شیوخ منطقه و کشورهای کوچک عربی نفوذ انقلاب اسلامی ایران را به‌عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک و الگو برای ملتشان منع کنند؛ سوم این که از خطر تجاوز شوروی به سمت منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز بکاهند. که حتی ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا در کنفرانس اکتبر ۱۹۸۱ گفت ما اجازه نخواهیم داد که عربستان سعودی مشابه ایران شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۱).

۵. بررسی اهداف شورای همکاری خلیج فارس

بر پایه مواد اساس‌نامه‌ی شورای همکاری خلیج فارس، اهداف تشکیل شورا به این شرح است:

۱. تحقق هماهنگی و تکامل و همبستگی بین کشورهای عضو در همه‌ی زمینه‌ها تا دستیابی به وحدت کامل.

۲. تعمیق و تحکیم مناسبات و وجوه متعدد همکاری‌های موجود بین ملت‌های کشورهای عضو در همه‌ی زمینه‌ها.

۳. تدوین اساس‌نامه‌های مشابه در حوزه‌های گوناگون از جمله در موارد امور اقتصادی و مالی، امور بازرگانی و گمرکی و ترابری، امور آموزشی و فرهنگی، امور اجتماعی و بهداشتی، امور تبلیغاتی و جهانگردی، امور قانون‌گذاری و اداری.

۴. پیشبرد برنامه‌های پیشرفت علمی و فنی در زمینه‌های صنعت، معدن، کشاورزی، منابع آبی، جانوری، تأسیس مراکز پژوهش علمی، اجرای طرح‌های مشترک و تشویق همکاری بخش خصوصی با هدف تحقق نیک‌بختی برای ملت‌های کشورهای عضو.

کشورهای عربی در شورای همکاری خلیج فارس گرد هم آمدند و پیمان همکاری منطقه‌ای را امضا کردند. این پیمان در ابتدا یک پیمان امنیتی نبود؛ ولی در سال ۱۹۹۲ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با توجه به تحولات و رخدادها به این جمع‌بندی رسیدند که مسائل امنیتی را نیز مدنظر قرار دهند و به توافقنامه‌ای برای همکاری در امور امنیتی دست یافتند که به دلیل اختلاف نگرش در مورد بندهای آن تاکنون به اجرا گذاشته نشده است. هدف همکاری امنیتی از منظر شورای همکاری خلیج فارس، تقویت هماهنگی میان دولت‌های عضو، برای دستیابی به یک وضعیت پایدار در بین نهادهای امنیتی این دولت‌هاست. قبل از آن در سال ۱۹۸۷ دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس یک استراتژی امنیتی جامع را به عنوان یک چارچوب عمومی برای همکاری و هماهنگی امنیتی بین خودشان به تصویب رساندند و در سال‌های بعد یعنی سال ۱۹۹۴ یک قرارداد امنیتی بین دولت‌های عضو شورای همکاری امضا شد. همکاری در زمینه امنیتی، یک همکاری چند بعدی شامل زمینه‌های: عبور و مرور، دادوستد، تنبیه و تأدیب بنگاه‌ها و موسسات، مهاجرت و پاسپورت، امنیت فرودگاهی، دادوستد مواد مخدر، قاچاق اسلحه و مواد انفجاری، گاردهای مرزی، گاردهای دریایی و دفاع شهری است. کمیته‌های اختصاصی جهت تقویت همکاری در این زمینه‌ها تشکیل شد.

دکتر احمد امراری، استاد دانشگاه می‌سی‌سی‌پی آمریکا، اظهار داشت که شورای همکاری خلیج فارس به مثابه عامل موازنه‌ی منطقه‌ای در مقابل سلطه‌ی ایران و عراق است و هدف از تشکیل آن، جلوگیری از بی‌ثبات شدن اوضاع داخلی و مقابله با طرح‌های استراتژیک منطقه‌ای و پویاشدن در روابط با ابرقدرت‌ها است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۰).

عربستان در جریان حمله عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰، توانست طرح توافق تشکیل این شورا را در ریاض در فوریه ۱۹۸۱ با حضور شش کشور عربی بگیرد و از طرفی این اقدام عربستان با سیاست‌های ضدمداخله‌گرانه قدرت‌های سلطه‌گر در منطقه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران در تعارض بود؛ ولی با رفتارهای غیرمسئولانه عراق در تعرض به همسایگان خود و همچنین نامی‌های ایجادشده بر اثر جنگ تحمیلی عراق به ایران، مجرای شد که کویت در نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل در ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۷ به بهانه «تهدید ایران»، خواست که نیروهای غربی به خصوص نیروهای آمریکایی برای ایجاد امنیت آبراه نفتی و اسکورت نفتکش‌ها در خلیج فارس حضور پیدا کنند. البته تثبیت حضور این نیروها در اوت ۱۹۹۰ و حمله عراق به کویت بود که در چنین شرایطی نیروهای آمریکا بر خلیج فارس مستقر شدند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۳) و ایده‌ی یک نظام امنیتی برای منطقه خلیج فارس در واشنگتن طرح گردید که سیستم امنیتی ۲+۶ (شورای همکاری خلیج فارس بعلاوه مصر و سوریه به وجود آمد و در این طرح ایران و عراق به عنوان عاملان نامی خلیج فارس مطرح شده بودند و طرح مهار دوگانه در مقابل این دو کشور به اجرا درآمده بود. این بحث نشان داد که نگرانی اصلی انقلاب ایران است که از طرف آمریکایی‌ها و کشورهای وابسته

به حوزه‌ی خلیج فارس به‌عنوان یک تهدید برای کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح می‌شود که سیاست رسانه‌ی غرب و آمریکا در پس این تبلیغات می‌خواهد حضور نامشروع خود را توجیه کرده باشد و از نقطه مقابل اعتراض و نارضایتی جمهوری اسلامی ایران به حضور آمریکایی‌ها در این منطقه توسط رسانه‌های آن‌ها به‌عنوان منشأ ناامنی معرفی می‌شوند. این در حالی است که سیاست‌های غلط و رویکردهای مغرضانه‌ی کشورهای خلیج فارس و فسادادن به آمریکا برای استقرار ناوگان پنجم دریایی خود در منطقه، عامل ناامنی و ثبات‌زا به‌شمار می‌آید.

از دلایل حضور نیافتن ایران و عراق در این شورا، یکی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکستن سپر امنیتی آمریکا در منطقه است و دیگری راهبرد صدور انقلاب و حمایت از ملت‌های تحت ستم می‌باشد که مجموع این عناصر در تضاد با راهبرد کشورهای منطقه و هم‌چنین آمریکا است. کشور عراق هم با توجه به رفتارهای توسعه‌طلبانه‌ی خود تهدیدی مضاعف برای امنیت منطقه محسوب می‌شد. شورای همکاری خلیج فارس که در حقیقت شورای همکاری شبه‌جزیره می‌باشد و اطلاق عبارت «APCC»^۱ مناسب‌تر از «AGCC»^۲ است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۴)، ماهیتی دفاعی و امنیتی داشت که براساس احساس نیاز امنیتی آمریکا و کشورهای منطقه به‌وجود آمد تا به‌مثابه یک شورای امنیت منطقه‌ای با نمایندگان دائمی، به‌عنوان مهاری برای ایران و عراق و هم‌چنین تجاوز شوروی به‌سمت جنوب و سواحل دریای عمان و خلیج فارس و تنگه هرمز ایفای نقش کند.

وزیر خارجه‌ی عربستان، قبل از تشکیل رسمی شورای همکاری خلیج فارس مطرح کرده بود که وقایع گذشته افغانستان نشان داد که شوروی به عصر تجاوز نظامی امپریالیسم رو کرده است و کشورهای خلیج فارس باید برای حفاظت از استقلال و ثروتشان به خود متکی باشند و با تهیه سلاح، در چارچوب یک همکاری و ارتباط منطقه‌ای، در جهت منافع و اهداف خود بکوشند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۹).

از زمان آزادسازی کویت، یک اتحاد محکم بین تجارت اسلحه و نفت پدید آمد که در حال حاضر نیز با قوت و قدرت ادامه دارد. در این زمینه ایالات متحده با بزرگ‌نمایی خطری که از ناحیه ایران متوجه دولت‌های کرانه خلیج فارس است، سعی در همراه‌کردن این کشورها و فروش تسلیحات بیشتر به آن‌ها دارد؛ به‌شکلی که صادرکنندگان مهم نفت خلیج فارس واردکنندگان اصلی تسلیحات هستند. رابرت گیتس، وزیر دفاع دولت بوش، در کنفرانس امنیتی «گفت‌وگوی منامه» که در دسامبر ۲۰۰۷ برگزار شد، درباره «خطر ایران» به این کشورها هشدار داد (احمدیان، ۱۳۸۸: ۷۴) که این هشدار در حقیقت به‌عنوان سیاست مهار ایران و افزایش خریدهای تسلیحاتی کشورهای خلیج فارس از آمریکاست و گردش تطوری شورای همکاری خلیج فارس را می‌توان این‌گونه بیان کرد که در ابتدا با انقلاب ایران، برای کشورهای عربی منطقه به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، احساس

1. Arab PeninSula Cooperation Council

2. ArabGulf Cooperation Council

نیاز شد و در شروع جنگ عراق علیه ایران تشکیل و تثبیت گردید و در حمله عراق به کویت، اهدافش براساس توافق صورت گرفته متزلزل شد.

۶. شورای همکاری خلیج فارس با رویکرد اقتصادی و کار ویژه امنیتی

با امضای منشور شورای همکاری خلیج فارس در ۲۵ می ۱۹۸۱ توسط شش کشور عربی در ابوظبی، اهداف رسمی مندرج در اساس نامه شورا به تصویب رسید که با توجه به بیانیه‌ی ۱۹۸۱ ریاض اهداف مطرح شده حول محورهای همکاری‌های فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، بازرگانی، بهداشتی، جهانگردی، امور علمی و فنی و کشاورزی و منابع و صنایع امور اطلاعاتی و ... می‌باشد که به شرح زیر می‌باشد:

۱. انجام همکاری و هماهنگی و همبستگی بین کشورهای عضو در تمامی حوزه‌ها برای به‌وحدت‌رسیدن در آن‌ها.

۲. توسعه علمی و تکنولوژیکی در حوزه‌های مختلف، معدن‌شناسی، کشاورزی، آب و منابع حیوانی، تأسیس مراکز تحقیقات علمی، همدستی و همکاری در پروژه‌های عمومی، تشویق به همکاری بخش خصوصی برای رفاه حال مردم.

۳. تنظیم مقررات مشابه در حوزه‌های مختلف: قانون‌گذاری و امور اداری، فرهنگ تعلیم و تربیت، امور اجتماعی و بهداشتی، اطلاعات و جهانگردی، امور اقتصادی و مالی و تجارت، حقوق و عوارض گمرکی و ارتباطات (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۷۱ و ۷۲).

شورا به دنبال اهداف پنهانی خود که سازماندهی نظامی و دفاعی و تقویت و تجهیز تسلیحات نظامی بود برای دفاع از اعضای شورا گام برداشت و دولت‌های عضو، در مبادله‌ی صادرات نفت در مقابل واردات سلاح، به‌عنوان یکی از مشتریان ثابت خرید سلاح در منطقه شدند. که طبق یک تحلیل، به اشتها درآوردن و تحریک خرید تسلیحات توسط کشورهای عربی خلیج فارس برای دفاع از یک بدبینی ساختگی به کشورهای دیگر منطقه که خارج از شورا هستند، یکی از اهداف استراتژیک آمریکا در بحران‌زایی در منطقه می‌باشد. به‌عنوان مثال عربستان موشک میان‌برد بالستیک از کشور چین خرید. این کشور در بجه‌ی تشکیل شورا، درصدد اجرای طرح‌های پیچیده و گران‌قیمت پدافند هوایی بود تا با مشارکت آمریکا و پیمان ناتو در شبه‌جزیره مستقر کند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۷۵).

دولت‌های عضو شورا حجم بالای منابع پولی و مالی خود را صرف امور نظامی و خرید تسلیحات کردند که سرانه هزینه نظامی امارات، عربستان، کویت و عمان بالاترین میزان را دارد. احتمال می‌رود ادعای تهدیدات منطقه‌ای به نظر اعضای شورا، از دو منشأ بوده باشد، اول، انقلاب اسلامی

ایران و دوم، تجاوز شوروی (روسیه). با اجرای اصلاحات ساختاری گورباچف و تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، این نگرانی تا اندازه‌ای به این دو کشور کاهش پیدا کرد ولی هیچ‌گاه اعتماد کاملی به آن‌ها نشد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۱).

اما عملکرد شورا، با رویکرد تصویری اقتصادی و فرهنگی در اساس نامه، متناقض و گویای ایجاد یک انحراف در افکار عمومی می‌باشد؛ زیرا عملکرد عمده آن شورا مبتنی بر مسائل امنیتی و خرید تسلیحات بوده است و از رفتارهای دوگانه کشورهای عضو شورا می‌توان به بررسی اظهارات امیر کویت پرداخت که می‌گوید:

«شورا یک اتحادیه نظامی نیست و قصد فعالیت علیه هیچ کشوری را در منطقه ندارد و تنها به منظور دورنگه‌داشتن منطقه از کشمکش‌های جهانی و دخالت ابرقدرت‌ها و تأمین ثبات و امنیت و توسعه منطقه تشکیل شده است» (به نقل از حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۷).

ولی در دوران جنگ عراق علیه ایران خصوصاً جنگ نفتکش‌ها در سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، کشور کویت یکی از دعوت‌کنندگان نیروهای بیگانه اعم از آمریکا و غرب و شوروی و چین در منطقه بود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۷).

از دیگر اقدامات این شورا، حمایت‌های مالی و تدارکاتی عراق در مقابل ایران بود که دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس، عبدالله بشاره، بعد از شکست حصر آبادان به خبرنگاران اعلام نمود که:

«کسانی که می‌گویند شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند برای پایان‌دادن به جنگ کوشش کند، حرفشان غیرعملی است، ما چگونه در مسئله‌ای میانجی‌گری کنیم که خود درگیر آن هستیم» (به نقل از الهی، ۱۳۶۸: ۲۵۹).

کشورهای عربی در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و غرب قدم برداشته‌اند و در اتخاذ تصمیمات یک‌جانبه در اوپک، سعی در تأمین منافع غرب در صادرات نفت را داشته‌اند و حتی تحریم‌های نفتی ایران توسط آمریکا و غرب را به‌عنوان نقش جبران‌کننده صادرات نفت ایران اعلام نمودند.

تشریح مأموریت شورای همکاری خلیج فارس توسط توماس نئوگر^۱ از مؤسسه بروکینگز^۲ می‌تواند تا حدودی حمایت‌ها و راهبرد کشورهای خارجی از شورای همکاری را روشن سازد؛ وی بیان می‌کند که:

«شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند بهترین ژاندارم یا پلیس شبه‌جزیره در مقابله با انواع تهدیدات از سوی یمنی‌ها و نیز به‌صورت امیدبخشی، عامل فرونشاندن مسالمت‌آمیز نزاع‌ها بین

1. Thomas naugher

2. Brooxings

خودشان باشد؛ اما آن‌ها نمی‌توانند به دفاع از شبه‌جزیره در برابر تهاجم خارجی، امیدوار باشند ... بهترین توانایی آن‌ها در بازدارندگی، این است که با واردکردن خسارات به مهاجم و کاهش خسارات به خود در آغاز کار، در زمان صرفه‌جویی کنند تا نیروهای تقویتی به کمک آن‌ها برسند» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۸ و ۷۹).

اصل اساسی شورای همکاری خلیج فارس ماهیت دفاعی و امنیتی آن است و اهداف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ... جزء اهداف فرعی آن محسوب می‌شود و اجماع بازوهای امنیتی شش کشور عضو شورای همکاری در شبه‌جزیره، هدفی جز ایجاد یک قدرت در منطقه با مرکزیت عربستان و سیاست‌گذاری آمریکا نداشته است؛ زیرا با فروپاشی نهادهای آمریکایی تأمین‌کننده امنیت منطقه‌ی خلیج فارس، یعنی پیمان دفاعی سنتو و سیاستی بر مبنای دکترین نیکسون با تشویق و حمایت آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس شکل می‌گیرد. عمده هدف این نهاد مهار انقلاب اسلامی ایران و پرنمودن خلأ ناشی از انحلال پیمان سنتو بود (احمدیان، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

راهبردهای امنیتی که آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر اتخاذ کرد در دو دوره زمانی به‌اجرا درآمد: یکی پیش از سال ۲۰۰۶ در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و دیگری پس از سال ۲۰۰۶ در چارچوب خاورمیانه جدید است و در هر دوره بر مبنای سیاست مهار قدرت و نفوذ ایران (و به بهانه مخالفت با برنامه هسته‌ای و نبود حقوق بشر در سطح بین‌الملل نیز) اقداماتی را انجام داده است و هدف عمده تقویت ابعاد نظامی کشورهای عربی در خلیج فارس، ایجاد بازدارندگی علیه گسترش نفوذ ایران در منطقه است؛ زیرا ایران را تهدیدی جدی برای خود می‌دانند. این مطلب را ویلیام فالون^۱، فرمانده نظامی ارشد ایالات متحده در خاورمیانه در سپتامبر ۲۰۰۷ اظهار می‌کند که:

«ایالات متحده می‌خواهد وقتی ایرانی‌ها به خلیج فارس بنگرند، گروهی از کشورها را ببینند که در پاسخ به رفتار هژمونیک آن‌ها متحد شده‌اند» (به نقل از: احمدیان، ۱۳۸۸: ۸۰).

۷. ضعف نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس، یکی از علل غالب‌شدن رویکرد امنیتی

همواره یکی از نگرانی‌های دولت‌مردان و حکام کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ضعف نظامی است و این ضعف ناشی از وسعت کم سرزمینی و جمعیت اندک آن است؛ لذا پس از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، کمیته‌ای متشکل از رؤسای ارتش شش کشور، حداقل سالی دو بار جهت تصمیم‌گیری در امور همکاری دفاعی مشترک و ارتقای توان دفاعی شورا تشکیل جلسه داده است. توصیه‌های این کمیته به اجلاس سالیانه وزیران دفاع ارائه می‌شده است که تعیین‌کننده خطوط این همکاری‌ها هستند؛ ولی حرف آخر و تصمیم نهایی در این زمینه بر عهده شورای عالی

^۱. Fallon William

شورای همکاری خلیج فارس بوده است. نقش اجرایی و پشتیبانی در این راستا توسط کمیته نظامی دبیرخانه شورا ایفا می‌شود و زیر نظر این بخش، سه بخش فعالیت دارند: فعالیت‌های مشترک، آموزش و تعلیم و نیروهای مسلح. هر یک از این بخش‌ها به سه بخش فرعی تقسیم می‌شوند که بتوانند همه زمینه‌های همکاری‌های دفاعی شورا را پوشش دهند.

برنامه‌های نظامی شورا دارای اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت است. برنامه‌های بلندمدت بر تقویت توانایی شورا به مقابله با تعرض و تخفیف وابستگی به تسلیحات، جنگ افزارها، مشاوران و نیروهای مزدور خارجی در ارتش‌های شش کشور مبتنی است. در ژانویه ۱۹۸۲ وزیران دفاع شورا موافقت کردند که برای تحقق اهداف بلندمدت خود این اقدامات را انجام دهند:

۱. هماهنگی سیاست‌های خرید تسلیحات؛

۲. توسعه صنعت نظامی؛

۳. گسترش توان شورا در تربیت کادر نظامی.

تنوع تسلیحات به‌طور جدی مانع از عملیات مشترک و انتقال مهمات و لوازم یدکی می‌شود، زیرا کشورهای شورای همکاری به تسلیحات آمریکایی، برزیلی، انگلیسی، چینی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، سوئیسی و روسی مجهز هستند. در ژانویه ۱۹۸۲ وزیران دفاع شورا اصل هماهنگی سیاست‌های خرید تسلیحاتی را تصویب کردند؛ ولی عقیده مبنی بر یکسان‌ساختن خریدهای تسلیحاتی، از سوی عربستان سعودی رد شد به دلیل اینکه شورا را به یک کشور واحد وابسته می‌ساخت؛ به هر حال این سیاست به‌عنوان یک هدف، و نه واقعیت، هم‌چنان باقی است.

در زمینه‌ی توسعه نظامی، وزیران دفاع شورای همکاری در مه ۱۹۸۳ موافقت کردند که برای انجام مطالعات علمی درباره‌ی احیای سازمان صنایع نظامی عرب سرمایه‌گذاری کنند که قرار بود قبل از انزوای مصر در سال ۱۹۷۹ با سرمایه‌گذاری کشورهای ثروتمند عرب خلیج فارس در آن کشور احداث گردد. مصر به دلایل اقتصادی و سیاسی هنوز به‌ایفای چنین نقشی اشتیاق دارد و این در حالی است که علاوه بر مصر، در هنگام طرح موضوع، داوطلبان دیگری نظیر اردن، عراق، ترکیه و پاکستان نیز وجود داشتند. در هر حال، موانع سیاسی و عملی مانع از پیشرفت واقعی در این جهت شد و در حال حاضر عربستان خود تمایل به این امر پیدا کرده است و تلاش دارد توانایی خود برای تولید تسلیحات را توسعه دهد و به‌همین منظور سرمایه‌گذاری‌های مشترکی را برای تولید برخی تسلیحات سبک و سنگین با برزیل و ترکیه و آلمان آغاز کرده است.

شورا جهت تحقق سومین هدف دفاعی بلندمدت خود یعنی افزایش توان تربیت کادر نظامی بومی، اقداماتی را در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ آغاز کرد و کوشید با افزودن به انگیزه‌های مالی، موجبات جذب جوانان شش کشور به نیروهای مسلح و آموزش آن‌ها را در سه دانشکده نظامی شورا (شاه فیصل در عربستان سعودی، شیخ‌زاید در امارات، و دانشکده نظامی کویت) فراهم آورد؛ با این

وجود فقدان انگیزه‌های لازم در جوانان، بی‌میلی سنتی به انجام کار بدنی و وابستگی شدید ارتش‌های شش کشور به نیروهای خارجی، پیشرفت در این جهت را دشوار نشان می‌دهد. مجموع نیروی انسانی ارتش‌های شش کشور ۱۴۰ هزار نفر است که از این تعداد ۶۰ هزار نفر نیروهای مسلح عربستان (۳۵ هزار نفر ارتش منظم و ۲۵ هزار نفر گارد ملی) و ۴۶ هزار نفر را نیروهای مسلح امارات متحده تشکیل می‌دهند. بسیاری از این نیروها غیربومی هستند و به‌ویژه در ارتش امارات رقم آن‌ها چشمگیر است. در نیروهای مسلح عربستان احتمالاً بالغ بر ۱۰ هزار مستشار نظامی و از جمله حداقل ۱۵۰۰ انگلیسی و ۱۵۰۰ آمریکایی مشغول به کار هستند و هم‌چنین عده زیادی مستشار و تکنسین نظامی فرانسوی، مصری، اردنی، پاکستانی و بنگلادش حضور دارند. تنها در میان پرسنل پادگان ملک خالد ۳۰ هزار پاکستانی و ۱۵ هزار بنگلادشی مشغول خدمت هستند.

اهداف میان‌مدت و کوتاه‌مدت دفاعی شورا مبتنی بر هماهنگی و استفاده معقول از توانایی‌های ملی موجود بوده است. توسعه سیستم دفاع دسته‌جمعی هوایی و هماهنگی عملیات ارتش‌های شش کشور عضو شورا از طریق انجام مانورهای مشترک در همین مقوله جای می‌گیرد. برنامه یکسان‌سازی دفاع هوایی در ژانویه ۱۹۸۲ با تکیه بر توانایی‌های عربستان سعودی در این زمینه شروع شد؛ ولی به دلایل سیاسی پیشرفت چندانی نداشت. در واقع، ایجاد چنین سیستمی می‌تواند به مفهوم وابستگی شدید به عربستان سعودی و آمریکا باشد که کشورهای کوچکتر شورا از آن بیم دارند. فرماندهی و کنترل و ارتباطات و اطلاعات سیستم دفاعی یکپارچه هوایی، در عمل می‌بایست بر فعالیت چهار هواییمای آواکس تحویل داده شده به عربستان سعودی توسط آمریکا تکیه داشته باشد که این خود برخی نگرانی‌ها را برای کشورهای مزبور به وجود می‌آورد.

انجام مانورهای مشترک نظامی دو یا چندجانبه میان اعضای شورا از سال ۱۹۸۳ و تشکیل نیروی نظامی مشترک شورا معروف به «سپر جزیره» (که به نیروی واکنش سریع شورا معروف است) در سال ۱۹۸۴، در زمره اقدامات میان‌مدت و کوتاه‌مدت دفاعی شورا قرار می‌گیرد. نخستین مانور مشترک نظامی شش کشور در سال ۱۹۸۳ در امارات انجام شد که با ناهماهنگی‌های زیادی توأم بود. نیروی واکنش سریع یا سپر جزیره نیز با هدف مقابله با هرگونه تهاجم زمینی به خاک شش کشور تشکیل یافت. فرماندهی این نیروی ۱۰ هزار نفری به‌عهده یک ژنرال سعودی است که مرکب از دو تیپ است و عمده نفرهای آن غیر از دو گردان کوییتی، سعودی هستند و دیگر کشورهای شورا اساساً توسط افسران رابط در این نیرو نمایندگی دارند. برخی از مقام‌های شورا در اظهارات خود در این زمینه به‌صورت غیررسمی خاطر نشان کرده‌اند که هدف از ایجاد نیروی مزبور مقابله با ایران در صورت گسترش جنگ است. محل استقرار این نیرو در منطقه حفرالباطن سعودی و کنار مرزهای عربستان و کویت و نزدیک به منطقه بی‌طرف عراق و عربستان است.

در سال‌های اخیر، رویکرد شورای همکاری به‌سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی افزایش پیدا کرد. بر اساس طرحی که در ژوئن ۲۰۰۴ در استانبول ارائه شد و به طرح ابتکاری همکاری استانبول

موسوم گردید، ناتو اعلام کرد: «تصمیم دارد برای بالابردن امنیت و ثبات، روابطش را با کشورهای خاورمیانه تقویت کند». بر این اساس از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شروع کرد و برای بررسی امکانات عملی این همکاری و چگونگی افزایش سطح روابط متقابل، اجلاسی در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵ تشکیل شد. در این اجلاس نمایندگان از دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس و ناتو شرکت کردند تا به بررسی امکان نقش ناتو در تأمین امنیت خلیج فارس بپردازند.

۸. راهبرد عمومی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس همیشه احساس مسئولیت خود را به حفظ امنیت حوزه خلیج فارس و تنگه هرمز نشان داده است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران راهبرد مخالفت با حضور بیگانگان در منطقه را، در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است.

حفظ صلح و امنیت تنگه هرمز و خلیج فارس به‌عنوان یک نیاز حیاتی برای ایران محسوب می‌شود. ایران پس از سال ۱۹۷۰ و حل مناقشه بحرین و پس گرفتن ادعای خود و اثبات مالکیت جزایر سه‌گانه، از سال ۱۹۷۱ مدعی سرزمینی در منطقه نبوده است و همچنین بروز انقلاب اسلامی ایران براساس تفکر اصیل اسلامی هیچ‌وقت مفهومی به‌عنوان تعرض به سرزمین کشوری نداشته است؛ البته هر طرحی از طرح‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس بدون حضور ایران، و یا استفاده از تاکتیک‌های مانند قدرت نظامی، فشار دیپلماتیک، ایران‌هراسی و تحریم‌های اقتصادی که تلاش در انکار نقش ایران در امنیت منطقه داشته باشد محکوم به شکست خواهد بود و آنچه مسلم است اینکه امنیت و ثبات منطقه‌ای جز با مشارکت تمامی طرف‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. لازم است برای تثبیت الگوی امنیت دسته‌جمعی منطقه گام برداشت و این الگو ایجاد و تثبیت نخواهد شد جز در سایه اعتماد متقابل همه طرف‌ها؛ سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای همیشه حل و فصل اختلافات از راه مسالمت‌آمیز، همکاری‌های دیپلماسی بوده است و ماهیت امنیتی ایران رویکرد دفاعی داشته است نه تهاجمی. مهم‌ترین منافع ایران در خلیج فارس در سه زمینه زیر خلاصه می‌شود:

۱. بهره‌برداری از منابع طبیعی آن یعنی نفت و گاز و منابع دریایی؛

۲. تضمین امنیت آبراه؛

۳. زندگی با همسایگان در صلح و آرامش.

از نظر ما رهیافت خردمندانانه و مفید آن است که امنیت در این منطقه به‌طور دسته‌جمعی و برای همه‌ی کشورها در چارچوب مقررات و قوانین بین‌المللی تأمین و تعریف گردد و از سیاست‌های انحصاری و سلطه‌طلبانه خودداری شود (آسایش‌زارچی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

اندیشکده «مؤسسه آمریکن اینترپرایز» طی مقاله‌ای با عنوان «استراتژی ایران در قبال شورای همکاری خلیج فارس» به تاریخ روابط میان دو طرف و چشم‌انداز این رابطه بعد از توافق هسته‌ای پرداخته است و مدعی می‌شود که ایران ضمن استفاده از «شبکه مقاومت» که شامل شرکا و نماینده‌های این کشور و گروه‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان می‌شود، از مجموعه‌ای از قابلیت‌های بازدارنده نظیر موشک‌های بالستیک و قابلیت‌های دریایی نامتقارن هم بهره جسته است. با این حال، آمریکا و اسرائیل تنها موانع رسیدن ایران به اهدافش در منطقه نیستند. پیش‌تاز بودن در خاورمیانه و مهم‌تر از همه رهبری یک جامعه جهانی اسلامی مستلزم این است که تهران قدرتمندترین رقبای سنی و عرب خود را به چالش بکشاند. از زمان سقوط صدام، مقابله با پادشاهی عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس در رأس محاسبات ایران قرار داشته است.

ایران اعتقاد دارد آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس مسئول اقدامات صورت‌گرفته برای سرنگونی حکومت بشار اسد و همچنین ظهور داعش در عراق و سوریه هستند. نه تنها از بین رفتن یک دولت متحد در دمشق (که یک کانال کلیدی برای تجهیز و تغذیه حزب‌الله لبنان است) که محور مقاومت ایران را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ بلکه داعش در عراق تهدید مستقیمی برای قلمرو ایران است. بعد از موفقیت قطعی و کامل ایران در حمایت از این دولت‌ها، به احتمال زیاد شاهد یک نیروی شیعی قوی و یکپارچه و قدرتمند خواهیم بود که می‌تواند تهدیدی برای متحدان آمریکا در منطقه خصوصاً اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس باشد.

این نوع تحلیل و نگاه به اقتدار و عملکرد ایران در منطقه باعث شده است تا کشورهای حاشیه خلیج فارس و حامیان ایشان درصدد مانع‌تراشی و ایجاد فضای منفی بین‌المللی در مقابل اعمال جمهوری اسلامی ایران باشند. این موانع اعم از تسلیح تروریست‌های منطقه‌ای و حمایت فکری و ایدئولوژیک تا مستقر کردن ناوگان پنجم دریایی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس و بحرین می‌باشد و نه تنها کمکی به برقراری ثبات و تهدیدزدایی در منطقه نشده، بلکه تنش‌زایی و ایجاد اختلاف بین دول حاشیه خلیج فارس را نیز در پی داشته است.

۹. خویشتن‌داری و اعتمادسازی؛ الگوی راهبردی ایران در منطقه خلیج فارس

پیروی از سیاست مبتنی بر صبر و خویشتن‌داری، ارتباط دوستانه با کشورهای منطقه، حل و فصل اختلافات از راه مسالمت‌آمیز، پیگیری سیاست تنش‌زدایی و همکاری‌های متقابل با کشورهای منطقه از جمله اقدامات اصولی سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. دو اصل مهم در آینده حوزه خلیج فارس که نخست فزونی اشتهای سیری‌ناپذیر صنعت جهان به نفت خلیج فارس در آینده؛ دوم گذار جهان از اقتصادهای منطقه‌ای به جهانی‌شدن اقتصاد است. هر اقدام مساعی با کشورهای دیگر باید با تصمیم منطبق بر عقلانیت رفتار و انتفاع منافع ملی باشد.

راهکارهای اعتمادساز جمهوری اسلامی ایران بر اساس اقدامات زیر می‌تواند یک نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای را در بر داشته باشد:

۱. تمسک به یک پیوند مشترک ایدئولوژیکی براساس آموزه‌های اعتقادی در کشورهای منطقه که مرکز ثقل آن دین مبین اسلام می‌باشد.

۲. صادرات نفت به‌عنوان یک هدف مشترک و محوری‌ترین سبب صادرات کشورهای منطقه و التزام صادرات بی‌وقفه‌ی نفت.

۳. جایگزین کردن اعتماد منطقه‌ای به جای اعتمادهای کاذب برون منطقه‌ای.

۴. واقع‌بینی به توانایی‌های بالقوه خود و جایگاه تولیدی نفت در جهان به جای القای کاذب توسعه‌نیافتگی توسط کشورهای سلطه‌گر در نقش حامی و کمک به جبران عقب‌افتادگی آن‌ها.

۵. ایجاد اعتماد و ارتباط دوستانه بدون حق برتری و پیروگی بر یکدیگر و پیش‌قدم شدن در حل مناقشات احتمالی.

۶. بی‌اعتمادی به تبلیغات سوء کشورهای غربی خصوصاً آمریکا، در معرفی کشورهای دیگر منطقه به‌عنوان کشورهای توسعه‌طلب و متخاصم علیه امنیت ملی‌شان.

۷. ایجاد سپر امنیتی مشترک در منطقه با مشارکت کشورهای منطقه بدون حق برتری دیگر اعضا.

۸. بی‌توجهی کشورهای منطقه حوزه خلیج فارس به پروژه دشمن‌سازی غرب که علیه کشورهای مستقل منطقه به‌اجرا گذاشتند (ایران هراسی) که موجب تحریک آن‌ها برای اختصاص بودجه‌های دفاعی بیشتر می‌شود؛ لذا نیاز به حامی (وابستگی به غرب) هدفی است برای تبدیل شدن به یک مشتری ثابت جهت خرید سلاح‌ها و تجهیزات نظامی تولیدی غرب و سودآوری برای اقتصاد آن‌ها خواهد بود.

۹. حل منازعات احتمالی ارضی خود براساس طرح‌های منطقه‌ای و راهکارهای سیاسی بدون دعوت کشورهای ثالث و سلطه‌گر غربی به‌عنوان میانجی؛ چون انتفاع آمریکا و غرب در ناآرامی منطقه حاصل و تأمین می‌شود.

۱۰. مخالفت با هرگونه دخالت و سلطه خارجی بر کشورهای منطقه.

۱۱. مخالفت جمعی با هر یک از کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای که قصد تسلط احتمالی بر دیگر کشورهای منطقه را داشته باشد.

رابرت گیتس^۱ که دو هفته پس از اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در کنفرانس امنیتی «گفت‌وگویی منامه» شرکت کرده بود، پس از دعوت کشورهای عربی خلیج فارس به مقابله با «خطر ایران» با مخالفت گسترده این کشورها مواجه شد. شیخ محمدبن جاسم آل ثانی، نخست‌وزیر قطر، در این اجلاس بیان داشت که «ما واقعاً نمی‌توانیم ایران را با اسرائیل مقایسه کنیم. ایران همسایه ماست و ما نباید به آن به‌عنوان یک دشمن بنگریم» (احمدیان، ۱۳۸۸: ۷۶ و ۷۷).

جمهوری اسلامی ایران قائل به این نظر می‌باشد که امنیت را نمی‌توان با ابزارهای نظامی و انبارهای پر تسلیحات به منطقه ارائه نمود؛ بلکه امنیت، مشارکت همه کشورهای منطقه را می‌طلبد و هر اختلاف و بی‌اعتمادی و دخالت نیروهای خارجی در منطقه می‌تواند یک چالش و بحران امنیتی در منطقه باشد و در این زمینه مقام معظم رهبری در مورد طرح‌های نخ‌نمای امنیتی آمریکایی‌ها برای کاهش بحران در منطقه می‌فرماید:

«حضور آمریکا برای کشورهای منطقه خلیج فارس و هر جایی که این‌ها حضور پیدا کنند نامیمون و شوم است. این‌ها به‌جایی امنیت نمی‌آورند، این‌ها اهل مقابله با تجاوز نیستند، خودشان متجاوزند» (به نقل از خدادادی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

مسائل پیش‌آمده پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و حضور نیروهای آمریکایی در این منطقه خود گواه این مطلب می‌باشد و راه کار ج.ا.ا. در پیش گرفتن سیاست «همکاری» و «تنش‌زدایی» و «حل اختلافات به‌صورت مسالمت‌آمیز» به‌عنوان مهم‌ترین و پراطمینان‌ترین راه می‌باشد. سلطه‌یابی بر منافع دیگر کشورها در دستور کار جمهوری اسلامی نخواهد بود و در یک تشریک مساعی و اقدامات تنش‌زدا با دیپلماسی اعتمادزا قابل تحقق خواهد بود و این یک اصل تخطی‌ناپذیر خواهد بود تا مادامی که کشورهای فرامنطقه‌ای هویت مداخله‌گرانه نداشته باشند. در این زمینه از سوی مقام معظم رهبری بارها این موضوع بیان شده است و ایشان این‌گونه بیان می‌فرمایند که:

«سال‌هاست که ما اعلام کرده‌ایم آماده هستیم با کشورهای منطقه دور هم بنشینیم و به کمک همدیگر خلیج فارس را امن کنیم، دست متجاوزان را در این منطقه کوتاه نماییم و نگذاریم کسی به حقوق دیگری تجاوز کند» (سایت مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹، کد خبر ۲۳۵۴).

ایشان در این رابطه می‌فرمایند:

«خلیج فارس متعلق به ملت‌های ساکن خلیج فارس است. امنیت خلیج فارس تکلیفی است بر دوش ملت‌هایی که گرداگرد این منطقه مهم جهانی زندگی می‌کنند» (به نقل از خدادادی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

جمهوری اسلامی ایران در خصوص شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای نیز پیشنهاد «نهادینه‌کردن همکاری‌های اقتصادی با شورای همکاری خلیج

^۱ . Gates Robert

فارس» را مطرح نموده است. این ابتکار گامی در جهت توسعه اقتصادی و بازرگانی کشورهای منطقه است که تحکیم و تقویت ثبات و امنیت در کل منطقه را نیز در پی خواهد داشت و این همکاری‌ها می‌تواند در چارچوب «موافقت‌نامه جامع همکاری اقتصادی» شامل منطقه تجارت آزاد، تجارت کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری مشترک جهانگردی و سایر جلوه‌های تبادل اقتصادی به صورت ساختاری و نهادینه درآید (آسایش زارچی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

از اساسی‌ترین گام‌های مؤثری که جمهوری اسلامی ایران با نهادها و شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای عربی که در منطقه خلیج فارس وجود دارد، در نقش تعاملی می‌تواند بردارد، خود گامی از اقدامات اعتمادساز است.

۱۰. نتیجه‌گیری

اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک منطقه خلیج فارس و خصوصاً موضوع امنیت این منطقه یکی از موضوعات پرمخاطب در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است؛ لذا انکار ارزش این منطقه و حذف ایران به عنوان بازیگر اثرگذار در منطقه خلیج فارس یک اشتباه تاکتیکی برای ماجراجویان منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود.

همان‌طور که در این پژوهش به آن اشاره شد راهبرد همکاری و حل مسالمت‌آمیز مناقشات، اعتمادسازی، مشارکت جمعی، ایجاد رژیم امنیتی متکی بر قدرت درون منطقه‌ای و بدون دخالت بیگانگان و سلطه‌جویان بین‌المللی را جزء رئوس راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌توان نام برد.

همواره این راهبرد در بحران‌های گوناگون منطقه به بوته آزمایش کشیده شده است و صداقت آن به همگان ثابت شده است و نقش محوری و سلطه‌ستیزی و دفاع از مظلوم به‌عنوان مانیفست اصلی جمهوری اسلامی ایران در بین سازمان‌ها و ملت‌ها و دولت‌های جهان شکل گرفته است. در حالی جمهوری اسلامی راهبرد حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم را فریاد می‌زند که کشورهای منطقه این راهبرد را سمی برای رژیم‌های جعلی و وابسته خود در منطقه می‌دانند و این رفتار، هم مزاج سیاسی سلطه‌گران بین‌المللی به‌ویژه آمریکایی‌ها را تلخ کرده است و هم کرسی قدرت رژیم‌های وابسته به خود را در منطقه لغزان می‌بیند؛ لذا شرایطی در منطقه ایجاد کرده‌اند که برای جلوگیری از چنین الگویی سدی از انبارهای سلاح و تسلیحات نظامی و پایگاه‌های متعدد نظامی در مقابل آن ایجاد کنند در حالی که جمهوری اسلامی ایران دنبال توسعه انبارهای باروت نبوده است و اگر هم دکتترین ظامی بومی خود را متحول کرده و ارتقا می‌دهد رویکرد تدافعی دارد نه تهاجمی. هم‌چنین جمهوری اسلامی ایران قائل به تولید قدرت نرم است و دنبال نشر ایدئولوژی اسلام واقعی و گفتمان استکبارستیز در افکار عمومی جهان است.

به طور کلی باید تأکید داشت که امنیت نظامی با اثر متقابل قابلیت‌های تهاجمی و تدافعی کشورها پیوند می‌یابد. اگر کشورهای حوزه خلیج فارس در صدد باشند تا مشروعیت‌سازی سیاسی خود را از طریق حداکثرسازی قابلیت‌های نظامی و استراتژیک تحقق بخشند، در آن شرایط مطلوبیت چندانی برای واحدهای سیاسی ایجاد نمی‌شود. یکی از دلایل تداوم ابهام امنیتی در خلیج فارس را باید متوازن با رویکرد چندجانبه دانست. اگر ادراکات امنیتی بازیگران در مورد امنیت‌سازی با یکدیگر متفاوت باشد و کشورهای منطقه یکدیگر را به عنوان تهدید امنیتی تلقی نمایند، طبیعی است که هیچ‌گونه برنامه‌ریزی مؤثری برای استقرار نهادهای امنیتی قوی و انجام سیاسی ایجاد نخواهد شد. زمانی که انسجام سیاسی کشورها در سطح داخلی و منطقه‌ای ضعیف باشد و از سوی دیگر نهادهای مؤثر و سازمان‌یافته‌ای برای تنظیم روابط استراتژیک به وجود نیاید، طبیعی است که آنان امنیت‌سازی را از طریق جدال‌گرایی با نیروهای سیاسی اجتماعی و منطقه‌ای پیگیری خواهند کرد.

به عنوان آخرین نکته باید اشاره کنیم که تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به عنوان ترتیبات عربی امنیت منطقه‌ای، بدون نادیده گرفتن ایران، در نهایت نمی‌تواند منجر به ثبات دائمی برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شود. با چنین شرایطی همیشه جمهوری اسلامی ایران با حضور نیروهای چندملیتی و فرماندهی‌های برای تأمین امنیت منطقه مخالف بوده است و همیشه ضمن ابراز مخالفت‌های رسمی خود، خواهان یک طرح امنیتی مشترک با حضور تمام کشورهای عربی منطقه خلیج فارس می‌باشد تا علاوه بر تأمین امنیت، به وحدت و تعامل سازنده میان کشورهای همسایه منتهی گردد.

منابع

- آسایش‌زارچی، محمد جواد (۱۳۸۳). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نگرش آن به همسایگان به‌ویژه سلطنت عمان»، **نشریه اقتصاد (سیاسی اقتصادی)**، ش ۲۰۳ و ۲۰۴.
- به‌ویژه سلطنت عمان»، **پایگاه مجلات تخصصی نور**.
- احمدیان، حسن (۱۳۸۸). «الگوهای امنیتی خلیج فارس؛ امکان تحول و چشم انداز امنیت پایدار»، **فصلنامه مطالعات استراتژیک خاورمیانه**، س ۱۶.
- احمدیان، قدرت (۱۳۷۸). «خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی». **مجله علوم سیاسی مطالعات خاورمیانه**، ش ۱۷.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱). **خلیج فارس و مسائل آن**. چ ۱، تهران: سمت.
- الهی، همایون (۱۳۶۸). **خلیج فارس و مسائل آن**. تهران: نشر قومس.
- انصاری، جمشید (۱۳۶۴). **اهداف و عملکرد شورای همکاری خلیج فارس**. تهران: بی‌نا.
- احمدی، امیر (۱۳۷۲). «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، ترجمه علیرضا هوشنگ طیب، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، س ۷، ش ۱۱ و ۱۲.
- باقری، علی‌اکبر (۱۳۸۶). «خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **معرفت**، س ۱۶، ش ۱۱۵.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۰). **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**. چ ۶، تهران: سمت.
- خدادادی، محمد اسماعیل (۱۳۸۵). «مسائل منطقه‌ای ایران در چشم انداز مقام معظم رهبری»، **فصلنامه حصون**، ش ۷.
- «سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد و جانبازان شهرهای مشهد و تهران و استان کردستان»، **سایت مقام معظم رهبری**، ۱۳۶۹.
- مجته‌زاده، پیروز و مجته‌زاده، سیمین (۱۳۷۸). «امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس؛ روند تلاش‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، ش ۱۴۵ و ۱۴۶، صص ۳۸-۴۹.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴). «استراتژی قدرت‌های جهانی و تأثیر آن بر منطقه خاورمیانه (با تأکید بر استراتژی آمریکا)»، مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، **نشریه ژئوپلیتیک**.
- مورگنتا، هانس‌جی (۱۳۷۴). **سیاست میان دولت‌ها**. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.